

دوفصلنامه عقل و دین، مؤسسه دین پژوهی علوی،
سال پانزدهم، شماره بیست و هشتم (بهار و تابستان ۱۴۰۲)

The Role of Heavenly Sperms in the Creation of Man According to Traditions of Ahl al-Bayt

Ali Imaninasab¹, Abbas Izadpanauh², Seyed Ahamdreza Shahrokhi³

Abstract

Some hadiths from the Ahl al-Bayt describe a mysterious type of sperm with characteristics that do not match those of material sperm. By separating these narrations, known here as "heavenly sperm," from those about material sperm and compiling them into a specific group, the nature of these heavenly sperms and their role in creation and human life become evident. These narrations can be divided into three categories: 1) The sperm that descends from the sky, enters the human body, and then merges with the material sperm; 2) The sperm that emerges from the human body after death; and 3) The sperm that falls from the sky in the form of rain on the eve of the Day of Resurrection, reviving the human body. These narrations highlight its significance in the course of human life—from the moment of creation to the resurrection. A rational analysis of these narrations indicates that these sperms possess an imaginal immateriality, and based on their meaning, they could lead to innovative theories in the fields of religious and philosophical anthropology.

Keywords: Heavenly sperm, imaginal sperm, imaginal body, hadiths.

¹ - PhD student, Islamic theology, University of Qom,

313ali.i.n@gmail.com

² - Assistant professor, philosophy and Islamic theology, University of Qom, (Corresponding author),

Abbas_izadpanah@yahoo.com

³ - Assistant professor, philosophy and Islamic theology, University of Qom,

S.ahmadrezashahrokhi@gmail.com

بررسی نقش «نطفه‌های سماوی» در خلقت انسان در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)

علی ایمانی نسب^۱ / عباس ایزدپناه^۲ / سید احمدرضا شاهرخی^۳

چکیده

در روایات اهل بیت (علیه‌السلام) از نطفه‌هایی اسرارآمیز سخن به میان آمده که اوصاف آنها با نطفه‌های مادی قابل انطباق نیست. تفکیک روایات منقول درباره این نطفه‌ها که نگارنده آنها را «نطفه‌های سماوی» نامیده از نطفه‌های مادی و نیز گردآوری آنها در قالب یک خانواده حدیثی، ماهیت این نطفه‌ها و نقش آنها را در سیر خلقت و حیات انسان آشکار می‌کند. این روایات را می‌توان به سه دسته تقسیم کرد: ۱. نطفه‌ای که از آسمان نازل می‌شود و با ورود به بدن انسان به نطفه مادی تعلق پیدا می‌کند؛ ۲. نطفه‌ای که بعد از مرگ از بدن انسان خارج می‌شود؛ ۳. نطفه‌ای که در آستانه قیامت در قالب باران از آسمان نازل می‌شود و موجب احیای بدن انسان‌ها می‌شود. این روایات، بیانگر نقش این نطفه‌ها در سیر حیات انسان‌ها از آغاز خلقتشان در دنیا تا احیای دوباره آنها در قیامت است. تحلیل عقلانی این روایات نشان می‌دهد که این نطفه‌ها دارای تجرد مثالی هستند و توجه به مضمون آنها می‌تواند به طرح نظریاتی بدیع در حوزه انسان‌شناسی دینی و فلسفی بینجامد که تاکنون مغفول مانده است.

کلیدواژه‌گان: نطفه آسمانی، نطفه مثالی، بدن مثالی، روایات.

313ali.i.n@gmail.com

Abbas_izadpanah@yahoo.com

S.ahmadrezashahrokhi@gmail.com

^۱ - دانشجوی دکتری کلام اسلامی، کلام اسلامی، دانشگاه قم،

^۲ - استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم، دانشگاه قم، (نویسنده مسئول)،

^۳ - استادیار گروه فلسفه و کلام دانشگاه قم، دانشگاه قم،

در حیطه انسان‌شناسی، نظرات مختلفی از سوی فیلسوفان و متکلمان درباره ماهیت انسان بیان شده است. طبق دیدگاه مشهور، انسان حقیقتی دوگانه و مرکب از روح مجرد و جسم مادی است. در فلسفه مشاء جسم انسان بعد از رشد طبیعی، آمادگی دمیده شدن روح توسط عقل فعال را پیدا می‌کند. در حکمت متعالیه نیز نفس انسان در آغاز مادی است، اما با حرکت جوهری، دارای تجرد می‌شود که به نظریه جسمانی بودن حدوث نفس معروف است که نظریه رایج در محافل فلسفی شیعه به حساب می‌آید (رک: غفاری، ۱۳۹۱: ۱۱۷-۱۳۸).

در آموزه‌های اهل بیت (علیه‌السلام) درباره سیر خلقت انسان، روایاتی نقل شده که در انسان‌شناسی فلسفی و دینی آن‌گونه که شایسته است مورد توجه قرار نگرفته‌اند؛ حال آنکه عنایت به این روایت می‌تواند به نظریاتی بدیع در حوزه انسان‌شناسی بینجامد. این روایات درباره نطفه‌هایی است که از آسمان نازل می‌شوند و به نطفه مادی تعلق پیدا می‌کنند. پرسش اصلی در جستار پیش‌رو در ابتدا درباره اعتبار این روایات و سپس تحلیل محتوایی آنها از جنبه نقلی و عقلی است تا مشخص شود که این نطفه‌ها چه نقشی در سیر خلقت انسان دارند. در این موضوع، باید به این پرسش‌ها پاسخ داد که ماهیت این نطفه چیست؟ مادی است یا مجرد؟ و اگر مجرد است کدامیک از اقسام مجردات است؟ از کجا پیدا شده و در چه زمانی، بخشی از وجود انسان شده است؟ و دقیقاً چه نقشی در بدن انسان برعهده دارند؟ و چنانچه در خلقت انسان در دنیا نقش دارد در خلقت اخروی انسان‌ها نیز نقش دارد؟ و دیگر سؤالات مرتبط با این نطفه‌ها که در این پژوهش تلاش می‌شود با محوریت روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) به آنها پاسخ داده شود که منجر به قرائتی نو از سیر خلقت انسان می‌شود که در کلام دانشوران مسلمان مغفول مانده و فقط در لابلای عبارات معدود عالمانی به آن اشاره‌ای اجمالی شده است. طبق بررسی نگارنده در هیچ اثر پژوهشی چه در قالب مقاله و چه در قالب پایان‌نامه و رساله، به نقش این نطفه‌ها در خلقت انسان پرداخته نشده است. فرضیه اصلی در این پژوهش این است که از منظر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، نطفه‌ای که تجرد مثالی دارد و منشأ آن آسمان مجرد است، به طریقی که در روایات بیان شده وارد بدن می‌شود و بعد از اتحاد با نطفه مادی، باعث می‌شود که نطفه بتواند سیر تکاملی خود را طی کند و به جنینی کامل تبدیل شود و پذیرای نفس مجرد شود. این نطفه به سبب ماهیت تجردی‌اش در بدن باقی می‌ماند و از بین نمی‌رود و بعد از مرگ از بدن انسان خارج می‌شود و سپس در آستانه معاد، بارانی از این نطفه‌ها می‌بارد که باعث خلقت دگرباره انسان در معاد می‌شود. شایان ذکر است که رسالت اصلی مقاله پیش‌رو همان‌طور که از عنوان مقاله پیداست، تبیین این مسئله از منظر روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) است

و گرچه تلاش شده در این مقاله در حد ممکن در تبیین روایات از برخی آموزه‌های فلسفی استفاده شود، اما نگارنده درصدد تبیین همه‌جانبه ابعاد فلسفی مرتبط با این موضوع و مقایسه یافته‌های تحقیق با آموزه‌های مکاتب فلسفی مختلف و بیان اشتراک‌ها و افتراق‌ها با آن‌ها نیست؛ چه‌آنکه چنین کاری تحقیق مجزایی می‌طلبد که از حد ظرفیت این مقاله خارج است. با این حال، این پژوهش را می‌توان سرآغازی برای پژوهش‌های بعدی در حیطه انسان‌شناسی، با رویکرد فلسفی و کلامی تلقی کرد که در آن‌ها نقش این نطفه‌ها از جنبه‌های گوناگون فلسفی مورد مذاقه قرار گیرد و چه‌بسا به طرح نظریات فلسفی جدیدی در این باب بینجامد.

۲- مفهوم نطفه سماوی

محوریت این جستار نطفه‌ای است که نگارنده آن را «**نطفه سماوی**» نامیده است. این اصطلاح بعینه در روایات نیامده و اختراع نگارنده از روایاتی است به این مضمون: «إِنَّ النُّطْفَةَ نَفَعٌ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ عَلَى الثِّبَاتِ وَ الثَّمَرِ وَ الشَّجَرِ فَتَأْكُلُ النَّاسُ مِنْهُ وَ الْبَهَائِمُ فَتَجْرِي فِيهِمْ» (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۱۵): «نطفه از آسمان بر زمین فرود می‌آید و روی گیاه و میوه و درخت می‌نشیند و مردم و بهائم از آن می‌خورند و در آنها جاری می‌شود.» از این رو لازم است که مقصود از مفاهیم «سماوی» و «نطفه» به‌طور دقیق مشخص شوند. سماوی اسم منسوب «سما» است. در لغت، سماء هر چیز بالای آن محسوب می‌شود (ابن‌درید، ۱۹۸۸: ج ۲، ۸۶۲). به آسمان بالای سر ما نیز از جهت رفعت و احاطه آن بر ما سماء گفته می‌شود (رک: جوهری، ۱۳۷۶: ج ۶، ۲۳۸۲).

در منظومه آیات و روایات، «سما» به آسمان دنیای فیزیکی ما منحصر نمی‌شود، بلکه آسمان عوالم علوی و مجرد را نیز شامل می‌شود. برای نمونه در آیات «يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مِنَ السَّمَاءِ إِلَى الْأَرْضِ» (سجده / ۵)، «و فِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تَوَدُّونَ» (ذاریات / ۲۲) و «إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا نُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ» (اعراف / ۴۰) همگی به عوالم علوی در مقام قرب الهی اشاره دارند؛ زیرا موطن نزول و تدبیر حقایق و مقدرات و ارزاق، آسمان جسمانی نیست و درهای آسمان جسمانی بر تکذیب‌کنندگان و مستکبران و کفار بسته نیست (رک: جوادی، ۱۳۹۵: ج ۳۴، ۳۵؛ طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱۶، ۲۴۸). در روایات بی‌شماری از اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز «سما» در معنای آسمان غیرفیزیکی به کار رفته است. برای نمونه در روایات بیان شده اجل و روزی هر کس از آسمان نازل می‌شود (کوفی اهواری، ۱۴۰۲: ۱۰۵). ارزاق خلایق از آسمان چهارم نازل می‌شود (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۷۱) و دعا می‌تواند قضای الهی را که از آسمان آمده برگرداند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۴۶۹)، دعای مظلوم به آسمان بالا می‌رود (همان، ۵۰۹) و تعابیر گوناگون دیگری که دلالت

می‌کند مقصود از آسمان در این روایات، آسمان ملکوتی است؛ زیرا آسمان فیزیکی و کهکشان‌هایش موطن نزول اجل و تقدیر ارزاق و قضای الهی نیستند و دعا نیز به آسمان فیزیکی بالا نمی‌رود. بنابراین در این جستار، مقصود از «سماوی» در اصطلاح «نطفه سماوی» آسمان فیزیکی نیست، زیرا در این آسمان نطفه وجود ندارد که موطن نزول نطفه شمرده شود؛ از این رو مقصود از آسمان در این اصطلاح، آسمان غیرمادی یا مجرد است. نطفه در لغت، همان آب منی است که بعد از مجامعت، فرزند از آن به وجود می‌آید (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۴۳۶). در قرآن نیز به خلقت انسان از نطفه اشاره شده است (نحل / ۴). مقصود از نطفه در این تحقیق، نطفه مادی که در بدن مرد تشکیل می‌شود نیست، بلکه نطفه‌ای است که از آسمان مجرد به زمین نازل می‌شود و با نطفه مادی در بدن انسان اتحاد پیدا می‌کند. شایان ذکر است که این نطفه از موطنی مجرد می‌آید، پس اولاً و بالذات خود نیز ماهیتی مجرد دارد که البته باید تجرد آن را مثالی دانست نه عقلی؛ زیرا مجردات عقلی، علاوه بر عاری بودن از ماده، از تمام اوصاف مادیات مانند شکل و مقدار و وضع و... نیز عاری هستند؛ برخلاف مجردات مثالی که با وجود عاری بودن از ماده، دارای خصوصیتی چون شکل و مقدار و وضع هستند (رک: طباطبایی، ۱۴۱۶: ۳۱۴). تعبیر از این حقیقت نازل شده از آسمان به «نطفه» و قرار گرفتن آن بر روی مأكولات و ورود آن به بدن از این طریق، دلالت دارد بر وجود نوعی شکل ریز برای آن و قرار گرفتن در وضعیت‌هایی خاص که چون تنها مجردات مثالی دارای شکل و ابعاد و وضع هستند، پس این نطفه‌ها نیز ضرورتاً مثالی هستند. بنابراین اصطلاح «نطفه سماوی» یعنی نطفه‌هایی که منشأ آنها آسمان مجرد مثالی است و خود نیز اصالتاً مجرد به تجرد مثالی هستند.

۳- دسته‌بندی روایات نطفه‌های سماوی

پیش از تحلیل روایات در موضوع تحقیق، شایسته است ابتدا یک دسته‌بندی کلی از مجموعه روایاتی که مفادشان درباره نطفه‌های سماوی است ارائه شود. با این کار، علاوه بر اینکه شمایی کلی از این احادیث به دست می‌آید، می‌توان در تشکیل «خانواده حدیثی»^۱ از آن‌ها بهره گرفت، زیرا با توجه به هماهنگی میان سخنان ائمه (علیهم السلام)، یافتن احادیث هم‌مضمون، به منزله چپش پازل گونه قطعه‌هایی از یک تصویر نامشخص است که با نشان دادن هر قطعه در جای خود، نمایی واضح از حقیقت را نشان می‌دهد (رک: مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۵۰) و این کاری است که به ادعای نگارندگان، منجر به نتیجه بدیعی در حوزه انسان‌شناسی دینی در موضوع تحقیق شده است. با ذکر روایات به صورت دسته‌بندی شده می‌توان به تعداد روایات در هر موضوع نیز پی برد و براساس آن، استفاضه یا تواتر معنوی روایات را بررسی کرد که در اعتبارسنجی آن‌ها مهم تلقی می‌شود. دست کم

سه دسته روایت را می‌توان با نطفه‌های سماوی مرتبط دانست: (۱) روایاتی با مضمون منشئیت یا نزول نطفه از آسمان یا بهشت و نقش آن‌ها در خلقت انسان؛ (۲) روایاتی با مضمون خروج نطفه از بدن انسان بعد از مرگ؛ (۳) روایاتی با مضمون باران نطفه‌ها در آستانه معاد و نقش آن‌ها در خلقت دگرباره پیکر انسان. در ادامه، روایات مورد بحث، نقل و سپس تحلیل می‌شوند.

۱-۳- روایات دسته اول (منشئیت نطفه (قطره) از آسمان یا بهشت و نقش آن‌ها در خلقت انسان)

در این باب، در آثار علی بن ابراهیم قمی «۲»، بحرانی «۵»، برقی «۱»، کلینی «۲»، صفار «۳»، عیاشی «۱» و مجلسی «۶»^۲ روایت ذکر شده که با حذف روایات تکراری در مجموع، ده روایت می‌شود:

۱- حلبی از امام صادق (علیه‌السلام): نطفه از آسمان بر زمین فرود می‌آید و روی گیاه و میوه و درخت می‌نشیند و مردم و بهائم از آن می‌خورند و در آن‌ها جاری می‌شود (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۱۵؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۵۷۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۷، ۳۶۹). ۲- ابن‌الرزیع می‌گوید از امام صادق (علیه‌السلام) درباره این سخن خداوند پرسیدم که «منزه است کسی که همه جفت‌ها را آفرید، چه از رویدنی‌های زمین و چه از خودشان و چه از چیزهایی که نمی‌دانند» (بس / ۳۶). ایشان فرمود: نطفه از آسمان بر زمین فرود می‌آید و روی گیاه و میوه و درخت می‌نشیند و مردم و بهائم از آن می‌خورند و در آن‌ها جاری می‌شود (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۵۷۴). ۳- امام صادق (علیه‌السلام): زمانی که خداوند بخواهد امام را خلق کند، قطره‌ای از آب مُزن نازل می‌کند و روی [میوه] درخت می‌نشیند و امام از آن می‌خورد، سپس مجامعت می‌کند و خداوند امام را خلق می‌کند (صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۳۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۳۸). ۴- امام صادق (علیه‌السلام): زمانی که خداوند بخواهد روح امام را قبض کند و امام بعدی را بیافریند، قطره‌ای از پایین عرش به زمین نازل می‌کند و آن را بر روی میوه یا گیاهی می‌افکند و امام وقتی از آن می‌خورد خداوند نطفه امام بعدی را از آن خلق می‌کند. پس خداوند از آن قطره، نطفه امام را در صلب خلق می‌کند سپس وارد رحم می‌شود... (عیاشی، ۱۳۸۰: ج ۱، ۳۷۴؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۷۳). ۵- امام هادی (علیه‌السلام): زمانی که خداوند بخواهد امام را خلق کند، قطره‌ای از آب بهشت در مُزن نازل می‌کند که روی میوه‌ای می‌نشیند و حجت زمان آن را می‌خورد و زمانی که در او استقرار یافت و چهل روز گذشت، [امامی که از آن خلق شده] صدا را می‌شنود^۳ (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۱، ۲۵). ۶- امام صادق (علیه‌السلام): زمانی که خداوند بخواهد امام را بیافریند، اندکی آب از پایین عرش از آب مُزن برمی‌گیرد و آن را به ملک می‌دهد و ملک آن آب را به امام می‌نوشاند و از آن امام خلق می‌شود (قمی، ۱۴۰۴: ج ۱، ۲۱۵؛ صفار، ۱۴۰۴: ج ۱، ۴۳۲؛ کلینی، ۱۴۰۷: ج ۱، ۳۸۷؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۲، ۴۷۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۲۵، ۳۷). ۷- امام صادق (علیه‌السلام): نطفه امام از بهشت است... (صفار، ۱۴۰۴: ج

۱، ۲۲۳؛ مجلسی، همان). ۸- امام صادق (علیه‌السلام): در بهشت درختی است به نام مزن و زمانی که خداوند بخواهد مؤمنی را بیافریند قطره‌ای از آن را می‌چکاند و به هر سبزی و میوه‌ای که مؤمن یا کافر آن را بخورد نمی‌رسد، مگر اینکه خداوند از صلب او، مؤمنی را خارج کند (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۲، ۱۴؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۴، ۸۴). ۹- امام صادق (علیه‌السلام): زمانی که خداوند بخواهد مؤمن را از مؤمن و مؤمن را از کافر بیافریند، فرشته‌ای را می‌فرستد که قطره‌ای از آب مزن را برگرد و آن را روی برگه سبزی بیفکند و والد آن را بخورد و مؤمن از آن پدید آید (برقی، ۱۳۷۱: ج ۱، ۱۳۸؛ مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۶۴، ۷۸). ۱۰- ابن عباس: خداوند فرشتگانی را خلق کرده که در دستانشان کوزه‌هایی مملو از آب حیات از بهشت فردوس است و هیچ شیعه علی نیست مگر اینکه زمانی که پدرش بخواهد با همسرش نزدیکی کند، یکی از این فرشتگان، با این کوزه‌ها بیاید و آن را در ظرف آبی که از آن می‌نوشد بیفکند تا آن را بخورد... (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۴، ۶۳۴).

۲-۳. روایات دسته دوم (خروج نطفه از بدن انسان‌ها بعد از مرگ)

در این باب شیخ کلینی «۳»، شیخ صدوق «۴»، شیخ طوسی «۱»، ابن‌اشعث «۱» و بحرانی «۱» روایت را ذکر کرده که با حذف احادیث تکراری در مجموع ۸ روایت می‌شود:

۱- از امام علی (علیه‌السلام) پرسیده شد که میت به چه دلیل غسل می‌شود، فرمودند: نطفه‌ای که از آن خلق شده را انزال می‌کند (ابن‌اشعث، بی‌تا: ۲۳۶). ۲- امام سجاد (علیه‌السلام): مخلوق نمی‌میرد مگر آنکه نطفه‌ای که از آن خلق شده از دهان یا جای دیگری از او خارج شود (کلینی، ۱۴۰۷: ج ۳، ۱۶۳؛ ابن‌بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱، ۲۹۹). ۳- امام باقر (علیه‌السلام): میت غسل می‌شود، زیرا [با خروج نطفه از آن] جُنب است و غسل می‌شود تا ملائکه را درحالی که پاکیزه است ملاقات کند (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵: ۳۰۰). ۴- امام صادق (علیه‌السلام): زمانی که روح از بدن خارج می‌شود نطفه بعینه از آن خارج می‌شود، خواه فرد بزرگ باشد یا کوچک، مذکر باشد یا مؤنث و به همین دلیل است که غسل جنابت می‌شود (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۲؛ بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۳، ۷۶۷). ۵- از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال شد چرا میت جنب محسوب می‌شود؟ فرمودند: نطفه‌ای را که از آن خلق شده می‌افکند (کلینی، ۱۴۰۷: ۱۶۳؛ طوسی، ۱۴۱۴: ج ۱، ۴۵۰). ۶- از امام صادق (علیه‌السلام) سؤال شد که چرا میت را غسل می‌دهند؟ فرمودند: نطفه‌ای که از آن خلق شده از چشمان یا دهانش خارج می‌شود (ابن‌بابویه، ۱۴۱۳: ج ۱، ۱۳۸). ۷- امام کاظم (علیه‌السلام): زمانی که فرد می‌میرد نطفه بعینه از چشمانش خارج می‌شود و به همین دلیل است که به غسل جنابت غسل می‌شود (ابن‌بابویه، ۱۳۸۵: ج ۱، ۳۰۱). ۸- امام رضا (علیه‌السلام) در پاسخ به مسائلی درباره علت غسل میت فرمودند: ... و یکی دیگر از علت‌های غسل این است که ذره ریزی که از آن خلق شده از او خارج می‌شود (همان، ۳۰۰) ۹- امام

رضا (علیه السلام): هیچ میتی نیست که بمیرد مگر اینکه [سبب] جنابت از او خارج شود و به همین دلیل، غسل بر او واجب می‌شود (همان، ۲۶۸)

۳-۳- روایات دسته سوم (باران حیات بخش نطفه گون در آستانه معاد و نقش آن در خلقت دگر باره پیکر انسان)

در این باب، کوفی اهوازی «۱»، قمی «۱»، صدوق «۱»، طبرسی «۱»، بحرانی «۲»، ثعلبی «۲» و سیوطی «۲» روایت ذکر کرده‌اند که در مجموع ۸ روایت می‌شود:

۱- امام صادق (علیه السلام): زمانی که خدوند بخواهد مردم را محشور کند، چهل روز بارانی بر زمین می‌بارد که اعضا به هم می‌پیوندند و گوشت‌ها رویانده می‌شود (کوفی اهوازی، ۱۴۰۲: ۸۸، قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۲۵۳؛ ابن بابویه، ۱۳۷۶: ۱۷۷). ۲- امام صادق (علیه السلام): به هنگام قیامت، بارانی می‌بارد که باران حشر و نشر است و زمین را می‌رویاند... و به اذن مصور، صور به هیئت‌های خود بازمی‌گردند و روح در آنها داخل می‌شود (طبرسی، ۱۴۰۳: ج ۲، ۳۵۰). ۳- امام حسن عسکری (علیه السلام): خداوند بعد از نفخ صور اول و بین دو نفخ صور، از آسمان دنیا و از دریای مسجور، از آب منی‌ای که مانند منی مرد است، بارانی را بر زمین نازل می‌کند که به اموات پوسیده اصابت می‌کند و منجر می‌شود که آنان از زمین رشد کنند و زنده شوند (بحرانی، ۱۳۷۴: ج ۱، ۲۴۲). ۴- رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): خداوند بین دو نفخ صور، دریایی از آسمان هفتم نازل می‌کند که به آن دریای حیات گفته می‌شود. آب آن شبیه منی مردان است و چهل سال آن را بر زمین نازل می‌کند و این آب، زمین را می‌شکافد و به زیر آن نفوذ می‌کند و به استخوان‌های پوسیده می‌رسد و همان‌طور که گیاه با باران می‌روید، این استخوان‌ها هم به وسیله این آب می‌رویند (همان، ج ۴، ۷۳۱). ۵- ابن عباس و ابوهریره: زمانی که همه مردم بمیرند در نفخ صور اول و قبل از نفخ دوم، چهل روز بارانی می‌بارد که مانند منی مردان است و به وسیله این باران، مردم از قبرهایشان رویده می‌شوند همان‌طور که از شکم‌های مادران خود رویده شدند (ثعلبی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۲۴۳). ۶- امام علی (علیه السلام) درباره بحر مسجور فرمودند: «دریایی است زیر عرش که گستره آن همچون بین هفت آسمان تا هفت زمین است و دارای آبی غلیظ است که به آن دریای حیات گفته می‌شود و بعد از نفخ اول تا چهل روز می‌بارد و مردم از قبرهایشان برانگیخته می‌شوند» (همان، ج ۹، ۱۲۵). ۷- رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): بین دو نفخ، چهل روز است و در این چهل روز، بارانی باریده می‌شود که به آن باران حیات گفته می‌شود و با آن اجساد مردم مانند گیاه رویده می‌شود (سیوطی، ۱۴۰۴: ج ۹، ۳۳۹). ۸- رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله): خداوند بر شما از زیر عرش، آبی را نازل

می‌کند و به آسمان دستور می‌دهد که بیارد و چهل روز می‌بارد... سپس به اجساد دستور می‌دهد که مانند گیاه روییده شوند تا اینکه بدن‌هایشان کامل شود (همان، ج ۵، ۳۴۰).

۴- اعتبارسنجی روایات

اعتبارسنجی تک‌تک روایات ما را از هدف اصلی نگارش در این مقاله دور می‌کند. به‌جای آن می‌توان از طریقی ساده‌تر، روایات را از طریق استفاضه یا تواتر معنوی آن‌ها اعتبارسنجی کرد. برخی فقها و حدیث‌شناسان حدیث مستفیض را حدیثی می‌دانند که به حد تواتر نمی‌رسد، اما در عین حال ناقلان آن، بیش از دو یا سه نفر است (بنابه اختلاف آرا در این مسئله) و همین تعدد نقل به اعتبار آن قوت می‌بخشد (رک: محسنی، ۱۴۳۲: ۳۹۹). بر مبنای دیدگاه بسیاری از عالمان، بدون نیاز به اثبات وثاقت رجال اسناد احادیث مستفیض، می‌توان مضمونشان را معتبر تلقی کرد (برای نمونه رک: سند، ۱۴۲۹: ۴۲ و ۲۶۰؛ سبحانی، ۱۴۱۰: ۱۹۲؛ کرکی، ۱۳۸۰: ج ۲، ۵۳۸). بنابراین، با توجه به اینکه تعداد روایات در هر دسته، معتابه است، دست‌کم باید روایات هر دسته را مستفیض شمرد و برای مجموع روایات نیز که تعدادشان به ۲۶ عدد می‌رسد شاید بتوان ادعای تواتر معنوی یا اجمالی نیز کرد. در نتیجه بدون بررسی سندی آنها، می‌توان مضمون کلی‌شان را معتبر شمرد.

۵- تحلیل و بررسی روایات

در اینجا به دلالت روایات پرداخته و درباره ارتباط مضمونی آن‌ها با یکدیگر بحث می‌شود.

۵-۱- تحلیل روایات دسته اول (منشیت نطفه از آسمان یا بهشت)

در این ده روایت، دو روایت نخست درباره نقش نطفه در «عموم مردم» است و پنج روایت بعدی مختص خلقت «امام» و سه روایت آخر نیز به خلقت «مؤمن» اختصاص دارد. در دو روایت نخست که به ورود نطفه‌های سماوی به بدن اشاره شده، از واژه «الناس» استفاده شده که افاده عموم می‌کند و مقید به بدن مؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) نشده است. پیشتر بیان شد که در این روایات، آسمان فیزیکی منظور نیست، زیرا در آسمان فیزیکی نطفه وجود ندارد؛ بنابراین آسمان مجرد مثالی مقصود است که از آن نطفه‌هایی با تجرد مثالی نازل می‌شوند. در نتیجه این دو روایت، ثابت می‌کنند که نطفه‌های سماوی در خلقت تمام انسان‌ها نقش دارند. در این دو روایت صرفاً به نزول نطفه از آسمان و قرار گرفتن آن روی ماکولات و سپس ورود آن به بدن، بعد از خوردن ماکولات مذکور اشاره شده و صراحتی درباره خلقت انسان از این نطفه‌ها وجود ندارد، اما از آنجا که اساساً فلسفه وجود نطفه در والدین این است که کالبد فرزندان‌شان از آن پدید آید، پس دلیل نزول این نطفه‌ها و

ورود آن‌ها به بدن انسان، باید به سبب نقشی باشد که قرار است در خلقت فرزند انسان ایفا کند و از آنجا که خلقت فرزند نیز از نطفه مادی صورت می‌گیرد، بنابراین نطفه سماوی باید به نوعی با نطفه مادی ارتباط وجودی پیدا کند تا بتواند در خلقت انسان سهیم باشد. از این‌رو از این دو روایت اجمالاً برداشت می‌شود که نطفه سماوی از طریق اتحاد وجودی با نطفه مادی در خلقت انسان نقش آفرینی می‌کند.^۷

در روایات بعدی که در زمینه خلقت اهل بیت (علیهم‌السلام) و مؤمنان است، فرایند نزول نطفه یا قطره و نحوه ورود آن به بدن همانند دو روایت نخست بیان شده؛ جز اینکه در باره نقش آفرینی این نطفه‌ها در خلقت انسان صراحت بیشتری وجود دارد. در نتیجه استدلالی که برای اتحاد وجودی نطفه سماوی و نطفه مادی ذکر شد در اینجا با وضوح بیشتری استنباط می‌شود. گفتنی است که در غالب این روایات به جای نطفه، لفظ «قطره» آمده است، اما با ملاحظه دو روایت نخست و نیز یک روایت (روایت هفتم) که در آن به آمدن نطفه امام از بهشت (با لفظ نطفه) اشاره شده مشخص می‌شود که منظور از این قطره همان نطفه است؛ زیرا نطفه نیز قطره است. ویژگی دیگری که در روایات مختص اهل بیت (علیهم‌السلام) و مؤمنان مشاهده می‌شود، اشاره به قدسیّت موطن نزول نطفه‌ها و بهشتی بودن آن است. بنابه آموزه‌های عرفانی و حکمی، بهشت و عرش در قوس نزول ماهیت مادی ندارند، بلکه در عوالم ملکوتی و جبروتی هستند (فرغانی، ۱۴۲۸: ج ۲، ۵۰ و ۱۱۶؛ ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۴۴۸ و بوستانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۸-۱۳۹). از جنبه روایی نیز موطن بهشت در آسمان مجرد است. برای نمونه، بنابه روایات، پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله) در ذکر حکایت معراج خود از ورود خود به بهشت در آسمان سخن گفتند (طوسی، ۱۴۱۴: ۴۵۸) و در عین حال، با ارواح انبیا و ملائکه مختلف ملاقات کردند (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۸: ۳۲۱-۳۲۲) که نشان می‌دهد این آسمان‌ها و بهشت آن، موطن ارواح و در نتیجه مجرد بوده است. در روایتی نیز امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) تصریح فرموده‌اند: «بهشت در آسمان است» (دیلمی، ۱۴۱۲: ج ۲، ۳۱۷). علامه طباطبایی نیز به مناسبت بحث از بهشت آدم و حوا می‌نویسد: «کسانی که انس ذهنی با روایات دارند، از اینکه بهشت نام‌برده در آسمان باشد و آدم از آنجا به زمین هبوط کرده باشد تعجب نمی‌کنند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ج ۱، ۱۳۹-۱۴۰). به‌گفته علامه جوادی آملی این بهشت در آسمان مثالی بوده است (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ج ۲۸، ۲۷۱).

از آنجا که در تعدادی از این روایات بیان شده که مبدأ این قطرات یا نطفه‌ها، مژن در بهشت است، شایسته است در باره مژن توضیحی داده شود. مژن در لغت به معنای ابر است (فراهیدی، ۱۴۰۹: ج ۷، ۳۷۶) و گفته شده به معنای ابری است که حامل آب است (ابن‌سیده، ۱۴۲۱: ج ۹، ۶۷). بنابراین مژن در در دنیای فیزیکی، به ابرهای باران‌زا گفته می‌شود. روشن است که این ابرها اولاً در بهشت نیستند و ثانیاً حامل نطفه‌هایی نیستند

۴. ■ بررسی نقش «نطفه‌های سماوی» در خلقت انسان در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

که در خلقت انسان‌ها نقش داشته باشند. در نتیجه این ابرها متفاوت از مزنی است که بنابه روایات مذکور در بهشت هستند و منبع نزول نطفه‌های اهل بیت و مؤمنان است. در یک روایت از روایات مذکور نیز مزنی نام درختی بهشتی شمرده شده و این خود نشان می‌دهد که ارتباطی با ابرهای مادی ندارد. شیخ جواد کربلایی (از فقهای معاصر) نیز - که از معدود عالمانی است که به این روایات توجه داشته - نطفه‌هایی را که از مزنی می‌آیند غیرمادی دانسته و آنها را «نطفه‌های معنوی و نوری» نام‌گذاری کرده است (کربلایی، ۱۳۷۷: ج ۲، ۱۰۴). این نکته شایان ذکر است با توجه اینکه در روایات، نقش نطفه‌های مزنی در بهشت صرفاً برای خلقت امام و مؤمن بیان شده، پس نمی‌توان آن را برای سایر مردم تعمیم داد. درباره سایر مردم فقط می‌توان گفت نطفه‌ای که از آسمان مجرد مثالی نازل می‌شود در خلقت آنها نقش دارد (بنابه نص صریح دو روایات نخست)، اما اینکه این آسمان مجرد مثالی، بهشتی است یا دوزخی یا موطنی در میانه بهشت و دوزخ، از روایات چیزی برداشت نمی‌شود، بلکه فقط سماوی بودن آن برداشت می‌شود.

در نهایت، نکته شایان توجه در تمام روایات این دسته، تأثیر نطفه سماوی در خلق نطفه در صلب است که می‌توان آن را اینگونه بیان کرد که نطفه سماوی در نطفه مادی، حیات و اثر ویژه‌ای می‌بخشد که آن را از سایر نطفه‌ها متمایز می‌کند و آن را به سمت طی کردن فرایند تکاملی به سوی جنین شدن وامی‌دارد و بدن را مهیای تعلق نفس مجرد به آن می‌کند.

بنابه فحوص نگارنده متأسفانه این روایات با وجود اینکه در معتبرترین و کهن‌ترین منابع نقل شده و دست کم مستفیض محسوب می‌شوند، در آثار اغلب فیلسوفان بزرگ حتی ملاصدرا و اتباع ایشان، مغفول مانده و لذا تحلیل فلسفی از آنها ارائه نشده است؛ حال آنکه توجه به این روایات در حوزه انسان‌شناسی فلسفی می‌تواند در نظریه‌سازی تحول‌آفرین باشد که مقاله حاضر صرفاً نخستین قدم کوچک در این زمینه برای جلب توجه پژوهشگران به این دست روایات مغفول‌واقع شده است. در عین حال می‌توان با استفاده از برخی آموزه‌های ملاصدرا و تابعان ایشان، از ارتباط وجودی نطفه سماوی و نطفه مادی تبیینی فلسفی ارائه کرد، به این صورت که نطفه سماوی را به منزله صورتی مثالی از عالم مثال قلمداد کرد که بر نطفه مادی افاضه می‌شود، مانند حرکت جوهری اشتدادی ملاصدرا که در عین حفظ صورت قبلی، صورت جدیدی افاضه می‌شود و از سنخ لُبس بعد از لُبس است، نه لُبس بعد از خلع یا کون و فساد که صورت قبلی از بین برود (رک: طباطبایی، ۱۴۱۶: ۲۱۱). در اینجا نیز به صورت قبلی نطفه، صورت مثالی جدیدی افاضه می‌شود که خود مشتمل بر صورت قبلی است، اما افاضه این صورت جدید در واقع با امری ماورایی به نام نطفه سماوی محقق می‌شود. در حکمت متعالیه، دخالت این‌گونه امور ماورایی را در حرکت جوهری در مرحله حدوث نفس توسط عقل فعال (واهب

الصور) نیز می‌توان مشاهده کرد؛ زیرا در نظریه حدوث جسمانی نفس ملاصدرا، نفس ناطقه تنها به واسطه تحول جوهری نطفه حاصل نمی‌شود، بلکه عقل فعال در افاضه نفس نیز دخیل است (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۸، ۳۹۸). در نهایت، نطفه سماوی را به سبب ماهیت مثالی و اتحاد وجودی‌اش با نطفه مادی می‌توان منشأ بدن مثالی انسان شمرد.

در حکمت متعالیه نیز وجود بدن مثالی در انسان، مورد تأیید و تأکید است و در همین دنیای کنونی در باطن انسان موجود است و نفس انسان ابتدا در این بدن تصرف می‌کند و به واسطه تصرف در این بدن است که می‌تواند بدن عنصری را تدبیر کند. در حکمت متعالیه، بدن مثالی با مرگ بدن طبیعی نیز از بین نمی‌رود و باقی می‌ماند (ملاصدرا، ۱۹۸۱: ج ۹، ۷۶ و ۹۸ و ۲۸۱). حیثیت فسادناپذیری نطفه‌های سماوی را در روایات دسته دوم روایات که به بقای نطفه بعد از مرگ اشاره دارد می‌توان مشاهده کرد که در ادامه، تحلیل آن می‌آید.

۲-۵- تحلیل روایات دسته دوم (خروج نطفه از بدن بعد از مرگ)

روایات این دسته، بیانگر این هستند که هنگام مرگ انسان، همان نطفه‌ای که از آن خلق شده، از دهان یا چشم یا هر جای دیگر او خارج می‌شود. اگر این نطفه‌ها را نطفه مادی بدانیم با این چالش بسیار جدی مواجه می‌شویم که امروزه و خصوصاً با پیشرفت‌های علمی در حوزه زیست‌شناسی مسلم شده که نطفه مادی به حال خود باقی نمی‌ماند، بلکه در رحم مادر نمو می‌یابد و به جنینی کامل تبدیل می‌شود؛ از این رو، تصور اینکه این نطفه در بدن باقی بماند و بعد از مرگ از بدن خارج شود ناممکن است؛ علاوه بر این، نطفه جایگاهش در دستگاه تناسلی است و امکان اینکه از دهان یا چشم خارج شود، به‌طور طبیعی وجود ندارد. بنابراین مادی شمردن این نطفه‌ها عاقلانه به‌نظر نمی‌رسد. به‌همین منظور برخی عالمان، مانند پدر علامه مجلسی این سنخ روایات را تأویل کرده و این نوع نطفه را کنایه از روح حیوانی دانسته است. علامه مجلسی نیز این روایات را اشاره به خروج آبی غلیظ از بدن می‌داند که شبیه نطفه است (رک: مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۷۸، ۲۸۷). روشن است که چنین تأویلاتی با نص صریح روایات سازگار نیست و از مفاد روایات به دور است، اما با مثالی شمردن این نطفه‌ها که در واقع تشکیل‌دهنده حیثیت مثالی بدن انسان است و به قول ملاصدرا بعد از مرگ از بین نمی‌رود، درک این روایات آسان می‌شود. بنابراین در روایات اهل بیت (علیهم‌السلام)، مصداقی جز نطفه سماوی برای این نطفه‌ها نمی‌توان یافت.

این نکته نیز شایان ذکر است که ظاهر برخی روایات دلالت دارد که عیناً همان نطفه‌ای که انسان از آن خلق شده از بدن خارج می‌شود و ممکن است این توهم را ایجاد کند که مقصود از نطفه، نطفه مادی است نه نطفه سماوی. در پاسخ به این توهم چنین می‌توان گفت که با توجه به استدلالی که پیشتر ذکر شد احتمال

مادی بودن این نطفه، متنفی است و ثانیاً طبق قاعده فلسفی «شیئیت شیء به صورت آن است نه به ماده آن» (رک: ملاصدرا، ۱۳۶۰: ۵۶۹؛ نجاتی و دیگران، ۱۳۹۷: ۱۴۱)، شیئیت نطفه‌ای که تبدیل به جنین شده نیز به ماده آن نیست، بلکه به صورت مثالی آن است که همان نطفه سماوی است که در خلقت بدن انسان نقش داشته است.

درنهایت، باید به این نکته مهم توجه داشت که بنابه نص صریح این روایات، نطفه موردبحث از همه انسان‌ها خارج می‌شود، در نتیجه این روایات شاهد دیگری هستند بر اینکه نقش نطفه‌های سماوی در خلقت انسان، شامل همه انسان‌ها می‌شود و منحصر در خلقت مؤمنان و اهل بیت (علیهم السلام) نیست؛ و علت خروج آن از بدن نیز به سبب نقشی است که قرار است دوباره در خلقت بدن انسان ایفا کند که در روایات دسته سوم به آن اشاره شده که در ادامه تحلیل می‌شوند.

۳-۵- تحلیل روایات دسته سوم (باران نطفه‌ها در آستانه معاد)

از هشت روایت موجود در این دسته، چهار روایت در منابع شیعی و بقیه از منابع اهل سنت هستند. در دو روایت نخست از امام صادق (علیه السلام) صرفاً به نزول باران قبل از قیامت اشاره شده که در خلقت اعضای بدن نقش دارد، اما اینکه ماهیت این باران دقیقاً چیست را در روایات بعدی می‌توان فهمید. در روایت شماره سوم از امام حسن عسکری (علیه السلام)، ماهیت آب این باران، «منی» دانسته شده و در دو روایت بعد از آن، «شبهه منی» دانسته شده است. تمام این تعابیر به ماهیت نطفه‌گون این باران و نقش آن در خلقت جسم انسان اشاره دارد و از این جهت در سازگاری کامل با روایات پیشین است که دلالت داشتند نطفه‌های سماوی منشأ خلقت جسم انسان هستند و بعد از مرگ نیز باقی می‌مانند. حکمت بقای این نطفه‌ها نقش مجددی است که قرار است در خلقت دگر باره انسان ایفا کنند.

روایات بعدی نیز که این باران را مشتمل بر «آبی غلیظ» و «باران حیات» می‌داند و مبدأ آن را «دریای پایین عرش» یا «دریای مسجور» یا «دریای حیات» می‌شمارد، در سازگاری کامل با انگاره نزول آن‌ها از عالم مجرد و نقش آنها در حیات بخشی برای اعضای مادی بدن است؛ زیرا عرش و بحر مسجور در دنیای فیزیکی نیستند. بنابه روایاتی از امیرمؤمنان علی (علیه السلام)، بحر مسجور، دریایی است که در پایین عرش واقع است (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۵۵، ۱۰۷) و محیط بر عالم (همان، ج ۹۱، ۲۴۱) یا عالمین (دنیا و آخرت) است (همان، ج ۹۷، ۳۷). روشن است که چنین توصیفات با غیرمادی بودن آن سازگار است. سید حیدر آملی نیز بحر مسجور را عالم خیال مطلق یا همان عالم برزخ مثالی می‌داند که مملو از صورتهاست (آملی، ۱۴۲۲: ج ۴، ۲۷۴) و این تبیین با آنچه درباره ماهیت مثالی نطفه‌های مثالی ذکر شد کاملاً همراستا است. از آنجاکه معاد برای عموم

انسان هاست و باران نطفه‌ها منحصر به حشر عده خاصی نشده، این دسته روایات دلالت می‌کنند که نطفه‌های سماوی در خلقت پیکر تمام انسان‌ها در قیامت نقش دارند. از این رو، این روایات در هماهنگی کامل با روایات دو دسته نخست هستند؛ زیرا روایات دسته اول دلالت داشتند که نطفه سماوی مثالی در خلقت پیکر همه انسان‌ها در دنیا نقش دارد. روایات دسته دوم نیز دلالت داشت که همین نطفه مثالی بعد از مرگ از همه انسان خارج می‌شود. طبق روایات دسته سوم نیز می‌بایم که نطفه هرکس بعد از مفارقت از بدن دنیایی‌اش بعد از مرگ، به موطن اصلی خود که آسمان مجرد مثالی است باز می‌گردند تا اینکه به هنگام معاد دوباره از آن آسمان نازل شود و همان نقشی را بیافریند که در ابتدای خلقت بدن انسان در دنیا داشته است. از این رو، این روایات نیز در تأیید دو روایت نخست دسته اول هستند که نقش نطفه‌های سماوی را برای عموم انسان‌ها ثابت می‌کردند.

۶- ارتباط نطفه‌های سماوی با سرنوشت انسان

از آنجا که ممکن است این پرسش طرح شود که نقش این نطفه‌ها در سرنوشت انسان چیست، شایسته است به اختصار این موضوع نیز بررسی شود. در تحلیل این مسئله چنین می‌توان گفت که همان‌طور که در نطفه‌های مادی هر فرد، مشخصات ژنتیکی خاصی نهفته است که در سرنوشت فرد اثر می‌گذارد، کاملاً محتمل است که در نطفه‌های سماوی هر فرد نیز ویژگی‌های خاصی نهفته باشد که بر سرنوشت او تأثیرگذار باشد؛ اما در هر حال خداوند انسان را مختار آفریده و تعیین سرنوشت نهایی هرکس به دست خودش است. پوشیده نماند که بنابه آموزه‌های دینی، خداوند قبل از خلقت هرچیز به آن چیز و تمام جوانب و لوازم آن آگاه است (شریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۰)؛ بنابراین، خداوند در علم ازلی خویش به گوهره وجودی هر انسان و انتخاب‌های اختیاری و عملکرد او نیز آگاه است و به هر فرد، چیزی را می‌بخشد که ذات او با آن مسانخت دارد. این حقیقت را می‌توان از روایات اهل بیت (علیهم‌السلام) نیز برداشت کرد. در روایتی از امام صادق (علیه‌السلام) بیان شده که خداوند به دوست‌داران خودش توان شناختش را داد و به خاطر حقیقت محبت که آنان اهلس بودند، سنگینی پذیرش ایمان و عمل نیک را از آنان برداشت و به اهل معصیت نیز توانایی بر نافرمانی داد و آنان را از پذیرش آن باز نداشت و این همه به سبب این بود که خداوند از پیش به آنان علم داشت (لسبق علمه فیهم... فوافقوا ما سبق لهم فی علمه) و سپس امام بیان می‌کنند که این است معنای اینکه خداوند خواست هرآنچه خواست و این سز است (ابن بابویه، ۱۳۹۸: ۳۵۴). بنابراین، علاوه بر اینکه باید به ماهیت سرگونه این امر را از نظر دور نداشت، باید توجه داشت که تأثیرات نطفه‌های سماوی در سرنوشت انسان را می‌توان همچون ده‌ها عامل مختلف (محیطی و ژنتیکی و...) دانست که در ظاهر خارج از اختیار انسان

هستند، اما با اقتضائات ذاتی هر فرد که خداوند از پیش به آن آگاه است مناسب است. بحث و واکاوی بیشتر در ابعاد مختلف این موضوع، بحثی گسترده می‌طلبد که در این جستار نمی‌گنجد.

۷- نتیجه‌گیری

در روایات اهل بیت (علیهم السلام) با سه دسته روایات درباره نطفه‌هایی مواجه هستیم که اگر به صورت جزیره‌ای و مجزا از یکدیگر ملاحظه شوند، ممکن است صرفاً روایاتی رمزآلود تلقی شوند که نمی‌توان چیز زیادی از آن‌ها فهمید، اما با کنار هم قرار دادن این روایات در قالب یک مجموعه واحد به نام خانواده حدیثی، تعریض‌ها و ناظر بودن احادیث به یکدیگر کشف می‌شود و قرائن منفصل آن‌ها که در کلام نیامده احیا می‌شود. در نتیجه، آن‌ها را از رازآلودگی خارج می‌کند و تصویری روشن از نقشی که نطفه‌های سماوی مجرد در سیر خلقت انسان برعهده دارند هویدا می‌شود. در این تصویر، سیر این نطفه‌های سماوی از آغاز تا پایان ترسیم شده است؛ یعنی از همان هنگام که از آسمان مجرد نازل می‌شوند و سپس نحوه ورودشان به بدن و نقششان در تکامل بدن و سپس خروج آن‌ها از بدن بعد از مرگ تا نزول دوباره آن‌ها از آسمان برای نقش‌آفرینی دگرباره در خلقت بدن انسان در معاد. البته در تبیین عقلانی از این سیر، برخی از آموزه‌های حکمی نیز نقش داشته که نباید از اهمیت آن غافل بود. درعین حال قضاوت دقیق درباره نقاط اشتراک و افتراق یافته‌های این تحقیق با آموزه‌های مکاتب فلسفی در اسلام، جستارهای دیگری می‌طلبد که شایسته است مورد توجه پژوهشگران قرار بگیرد و چه بسا منجر به تغییر یا اصلاح در برخی نظریات فلسفی در حوزه انسان‌شناسی شود.

بی‌نوشت‌ها

- ۱- خانواده حدیثی به مجموعه احادیثی گفته می‌شود که در آن‌ها یک موضوع محوری وجود دارد (رک: مسعودی، ۱۳۸۹: ۱۵۰).
- ۲- علت ذکر مجلسی این است که مجلسی روایتی را ذکر کرده که در سایر منابع نقل نشده. به گفته‌ی مجلسی این روایت را از یکی از مؤلفات عالمان شیعه نقل کرده که گرچه اسم او را نبرده، اما رجال سند آن را ذکر کرده است.
- ۳- مجلسی پیش از نقل این روایت می‌نویسد: رَأَيْتُ فِي بَعْضِ مُؤَلَّفَاتِ أَصْحَابِنَا رِوَايَةً هَذِهِ صُورَتُهَا، و سپس سند رجال آن را کاملاً ذکر می‌کند.
- ۴- آسمان دنیا که در روایات آمده تمامش مادی نیست، بلکه مراتبی از آن، ملکوتی و مثالی است. دلیل بر این مدعا، توصیفاتی است که از آسمان دنیا در روایات شده که تنها با عالم غیر محسوس منطبق است، برای نمونه در روایات آمده: بیت المعمور که محل طواف ملائکه است به موازات کعبه در آسمان دنیا واقع شده (ابن بابویه، ۱۳۸۵: ج ۲، ۴۰۸). پیامبر در معراج، در آسمان دنیا با برخی ملائکه و روح برخی انبیا از جمله حضرت آدم (علیه السلام) ملاقات کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۳۲۱-۳۲۲) و توصیفات فراوان دیگری که در روایات برای آسمان دنیا شده نشان می‌دهد این آسمان لزوماً مادی نیست. به عبارت دقیق‌تر می‌توان آن را دو بخش دانست که بخش ملکوتی و مثالی آن پایین‌تر مرتبه ملکوت و باطن دنیای جسمانی است و بخشی از آن نیز در حیطه عالم محسوس جسمانی است که مشتمل بر کهکشان‌های بی‌شمار است.
- ۵- همان‌طور که پیشتر بیان شد در منظومه‌ی نصوص دینی، غیر از آسمان فیزیکی، آسمان‌های دیگر، آسمان علوی مجرد هستند که پیامبر در معراج خود در آن‌ها با ارواح انبیا ملاقات کرد (مجلسی، ۱۴۰۳: ج ۱۸، ۳۱۲) و در نهایت پیامبر به آسمان هفتم رسیدند که از والاترین مراتب عالم ملکوت است و در آن، به حجاب‌های نوری الهی رسیدند (همان، ۳۹۸) که جبرئیل را توانای عبور از آن نبود (همان، ۴۰۳). طبق روایات، آسمان هفتم، جنت علیین است (قمی، ۱۴۰۴: ج ۲، ۴۱۰). این روایات همگی دلالت بر غیرمادی بودن آسمان هفتم دارد.
- ۶- در این روایات، علاوه بر مردم، به ورود این نطفه‌ها در بهائم نیز اشاره شده که نشانگر نقش نطفه‌های سماوی در پدید آمدن حیوانات نیز هست.
- ۷- نظر به اهمیت این دو روایت که از آن‌ها نقش نطفه‌ی سماوی در خلقت عموم انسان‌ها برداشت

۴۶ ■ بررسی نقش «نطفه‌های سماوی» در خلقت انسان در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

می‌شود، شایسته است به اعتبار این روایات از جنبه‌ی سندی نیز توجه شود. رجال سند روایت نخست عبارت‌اند از: ابراهیم بن هاشم، النصر بن سوید، و یحییٰ الحلبي که تماماً مورد وثوق هستند و در ثقه بودن آن‌ها شبهه و تردیدی وجود ندارد (رک: خویی، ۱۴۱۳: ج ۱، ۲۸۹، ج ۲۰، ۱۶۶ و ج ۲۱، ۷۷). در نتیجه روایت، صحیح‌السند است. روایت دوم نیز اگرچه مرسله است، اما از آنجا که مضمونی در راستای روایت اول دارد، قرینه‌ای بر صدق آن به شمار می‌رود و به اعتبار آن قوت بیشتری می‌بخشد.

منابع

۱. آملی، سید حیدر، (۱۴۲۲ق)، *تفسیر المحيط الأعظم*، چاپ سوم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی.
۲. ابن اشعث، محمد بن محمد، (بی تا)، *جعفریات*، تهران، مکتبه النینوی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، تحقیق: علی اکبر غفاری، تهران، دفتر انتشارات اسلامی.
۴. _____، (۱۳۸۵)، *علل الشرایع*، قم، کتابفروشی داوری.
۵. _____، (۱۳۷۶)، *الأمالی*، تهران، کتابچی.
۶. _____، (۱۳۷۸)، *عیون أخبار الرضا (علیه السلام)*، تحقیق: مهدی لاجوردی، تهران، جهان.
۷. _____، (۱۳۹۸ق)، *التوحید*، قم، جامعه مدرسین.
۸. ابن درید، محمد بن حسن، (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت، دار العلم للملایین.
۹. ابن سیده، علی بن اسماعیل، (۱۴۲۱ق)، *المحکم والمحیط الأعظم*، تحقیق: عبدالحمید هندای، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۱۰. بحرانی، سیدهاشم بن سلیمان، (۱۳۷۴ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: قسم الدراسات الإسلامية مؤسسه البعثة، قم، مؤسسه بعثه.
۱۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، تحقیق: جلال الدین محدث، قم، دارالکتب الاسلامیة.
۱۲. بوستانی، زینب؛ الیاسی، آزاده؛ عباسی حسن آبادی، حسن، (۱۴۰۱)، "بررسی نقش عالم مثال در تبیین اعتقادات دینی از منظر شیخ اشراق"، *دوفصلنامه عقل و دین*، شماره ۲۷، ۱۲۵-۱۴۳.
۱۳. ثعلبی، احمد بن محمد (۱۴۲۲ق)، *تفسیر الثعلبی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. جوادی، عبدالله، (۱۳۹۵)، *تفسیر تسنیم*، ج ۳۴، تحقیق: روح الله رزقی، اسراء، قم.
۱۵. _____، (۱۳۹۲)، *تفسیر تسنیم*، ج ۲۸، تحقیق: حسین شفیعی، اسراء، قم.
۱۶. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۳۷۶ق)، *الصحاح*، بیروت، دارالعلم للملایین.
۱۷. خویی، ابوالقاسم، (۱۴۱۳ق)، *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرواة*، بی جا، بی نا.
۱۸. دلمی، حسن بن محمد، (۱۴۱۲ق)، *ارشاد القلوب الی الصواب*، قم، الشریف الرضی.
۱۹. سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق)، *کلیات فی علم الرجال*، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام).
۲۰. سند، محمد، (۱۴۲۹ق)، *بحوث فی مبانی علم الرجال*، قم، مدین.
۲۱. سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، (۱۴۰۴ق)، *الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور*، قم، مرعشی نجفی.
۲۲. شریف الرضی، محمد بن حسین، (۱۴۱۴ق)، *نهج البلاغه*، تحقیق: صبحی صالح، قم، هجرت.
۲۳. صفار، محمد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، *بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد*، تحقیق: محسن بن عباس علی کوچه باغی، قم، مکتبه آیت الله المرعشی.
۲۴. طباطبایی، محمد حسین، (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت، مؤسسه الاعلمی.
۲۵. _____، (۱۴۱۶ق)، *نهاية الحكمة*، قم، جامعه مدرسین.
۲۶. طبرسی، احمد بن علی، (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد، نشر مرتضی.
۲۷. طوسی، محمد بن الحسن، (۱۴۱۴ق)، *الأمالی*، تهران، قم، دارالثقافة.

۴۸ ■ بررسی نقش «نطفه‌های سماوی» در خلقت انسان در روایات اهل بیت (علیهم السلام)

۲۸. عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، تحقیق: سیدهاشم رسول محلاتی، ج ۱، تهران، المطبعة العلمية.
۲۹. غفاری، ابوالحسن، (۱۳۹۱)، *حدوث جسمانی نفس*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۰. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، *العین*، قم، هجرت.
۳۱. فرغانی، سعیدالدین (۱۴۲۸ق)، *منتهی المدارک فی شرح تائیه ابن فارض*، تحقیق: عاصم ابراهیم الکیالی، بیروت، دارالکتب العلمية.
۳۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۴۰۴ق)، *تفسیر القمی*، تحقیق طیب موسوی جزائری، قم، دارالکتاب.
۳۳. کربلایی، جواد (۱۳۷۷)، *الأنوار الساطعة فی شرح الزيارة الجامعة*، تحقیق: محسن اسدی، قم، دارالحدیث.
۳۴. کرکی، علی بن الحسین، (۱۳۸۰)، *القوائد الرجالية*، گردآوری: محمد محسون، قم، دارالحدیث.
۳۵. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، تحقیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۳۶. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، (۱۴۰۲ق)، *الزهد*، قم، المطبعة العلمية.
۳۷. مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، *بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۸. محسنی، محمدآصف، (۱۴۳۲ق)، *بحوث فی علم الرجال*، قم، مرکز المصطفی العالمی.
۳۹. مسعودی، عبدالهادی، (۱۳۸۹)، *روش فهم حدیث*، تهران، سمت.
۴۰. (ملاصدرا) شیرازی، محمد بن ابراهیم، (۱۳۶۰)، *الشواهد الربوبية*، تهران، مرکز نشر دانشگاهی.
۴۱. _____ (۱۳۷۵) *مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین*، تحقیق: حامد ناجی اصفهانی، تهران، حکمت.
۴۲. _____ (۱۳۸۳)، *شرح اصول الکافی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۴۳. _____ (۱۹۸۱)، *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلية الأربعة*، بیروت، دار احیاء التراث.
۴۴. نجاتی، محمد؛ مصطفی مجد، فاروق طولی، (۱۳۹۷)، "تبیین معاد جسمانی بر اساس مبانی هستی‌شناختی حکمت متعالیه"، *دوفصلنامه عقل و دین*، شماره ۱۹، ۱۳۵.